

## آیا غرب هنر خاورمیانه را استعمار می کند؟

حمید سوری

۱۳۸۸/۴/۲۳

هنر خاورمیانه و ایران در سال‌های اخیر به گونه‌ی شگفت‌انگیزی در سطح بین‌المللی مطرح شده است. برای استفاده از این موقعیت و یا برای دور ماندن از تاثیرات مخرب آن، واکاوی، چرایی و چگونگی بروز این پدیده یکی از مبرم‌ترین نیازهای امروز هنر معاصر ایران است. اگرچه در این زمینه تحلیل‌نهایی را باید اندیشمندان بومی ارائه کنند، اما تا آن زمان نوشته‌هایی مانند مقاله زیر نکات بسیار سودمندی در بر دارد که بدون تردید به کار می‌آید. متن زیر را خانم آنا سامرز کاکس در **The Art Newspaper** نوشته است.

### آیا هنر خاورمیانه را استعمار می کنیم؟

هیچ‌کس به "هنر زیبا" به سبک غربی با تزیینات شرق مآبانه نیازی ندارد. هنر خاورمیانه در حال برآمدن است. امسال در دوسالانه ونیز بیش از هر زمان دیگری شاهد حضور نمایندگان کشورهای بیشتری هستیم. اکنون هنر خاورمیانه در نیویورک و لندن و مهم‌تر از همه در خود خاورمیانه دیده می‌شود. هنرهای تجسمی به جای عقب ماندن از شعر و موسیقی، حداقل برای نخبگان جهان وطن، در حال تبدیل شدن به مسئله‌ای داغ است.

براستی چه کسی تعیین می‌کند که هنر چه باید باشد؟ چه کسی در این جاده سریع سوار خواهد شد؟ منتقدین و برگزارکنندگان نمایشگاه‌ها، حراجی‌ها و دلالان، بنیادها و موزه‌ها همه این‌ها بخشی از این بازی‌اند. از آن جایی که هنر خاورمیانه گیاهی شکننده است، چیزهای زیادی در معرض خطر است و این هنر می‌تواند به راحتی در یک جهت یا جهت دیگر توسط افراد خارج از آنجا آموزش داده شود. چرا خارج از آن؟ چون هنوز نهادهای غربی و سرمایه غربی هر دو به هنر معاصر جهان اعتبار می‌بخشند. پرداخت شدن کمک هزینه از بنیاد فورد یا برگزاری نمایشگاهی در نیویورک، منجر به تغییری جدی در حرفه هنرمند می‌شود.

غرب تا اندازه‌ی زیادی آوانگارد چین را در سال‌های اخیر با انتخاب‌هایی که برای موزه‌هایش انجام داد و بازاریابی برای هنری که با مفهوم چینی آوانگاردش مناسب می‌یافت تعریف کرده است. اما پس از چندی حباب این هنر در دو سه سال اخیر ترکید و تاثیر سوئی بر هنرمندانی گذاشت که تولید آثارشان از فرمول تعیین شده غربی برای بازار تبعیت می‌کرد.

چیزی مشابه این در قرن ۱۸ اتفاق افتاد زمانی که نوعی ظرف چینی برای صادرات به غرب ساخته شد، در حالی که آن چه که چینی‌ها برای خود می‌ساختند، کاملاً با نوع صادراتی آن متفاوت بود و بر آن‌ها زیبایی‌شناسی پالوده‌ای حاکم بود. همچنان که در هنرهای تجسمی امروز چین، نقاشی با قلم‌مو چنین حالتی دارد. به نحوی که هنوز چینی‌ها خودشان آن را بیش از همه دوست دارند، اما ما در غرب تمایل داریم آن را گذشته‌گرایانه،

تکراری و فاقد ایده (همه کیفیاتی که شایستگی معاصر بودن را از آن سلب می‌کند) تلقی کرده و آن را نفی کنیم. البته نقاشی معاصر است، اما نه معاصر ما.

روشی که موزه‌های لندن با این دو نگاه هنری در پیش گرفتند منجر به این شده است که گالری تیت، هنر معاصر چین به سبک غربی و موزه بریتیش هنر معاصر به سبک چینی را جمع‌آوری می‌کند.

اکنون چیزی مشابه آن دارد برای هنر خاورمیانه اتفاق می‌افتد. تیت در پی هنر مفهومی، فیلم و عکس است در حالی که آثار خوشنویسانه، هنری که به عمیق‌ترین وجه در خاورمیانه دنبال می‌شود به موزه بریتیش خواهد رفت. این امر به نظر معقول می‌آید اما نه آن‌جا که بازار هنر از راهبری تیت پیروی می‌کند و نه موزه بریتیش. چرا که تیت در سیستم بین‌المللی هنر نقشی کلیدی دارد. قدرت تعیین‌کننده پول، پشت سر انتخاب‌های تیت خواهد بود که به صورت اجتناب‌ناپذیری بر هنرمندان تاثیر می‌گذارد که چه چیزی را برای تولید انتخاب کنند. اگر این اتفاق بیفتد ما از نظر هنری فقیرتر خواهیم شد. به همین دلیل خوب است ابتکار موزه‌ای را ببینیم که به نیازهای پروراندن هنری که از ما تقلید نمی‌کند حساس باشد.

برای برانگیختن دیزاین جدید اسلامی، موزه ویکتوریا و آلبرت در لندن، اقدام به برگزاری جایزه دوسالانه ۲۵ هزار پوندی برای هنرمندان و طراحانی کرده که از سنت اسلامی صنعت (craft) و دیزاین الهام گرفته‌اند. برنده جایزه که هفتم ژولای اعلام شد، افروز عمیقی متولد ایران است که برای اثرش با عنوان ۱۰۰۱ صفحه انتخاب شد. اسپانسر جایزه، تاجر سعودی، محمد عبدالطیف جمیل است. هدف، طراحان (و هنرمندان به دلیل آن‌که این روزها بین این دو هم پوشانی زیادی وجود دارد) هستند تا از این حساسیت و زیبایی‌شناسی متفاوت بهره گرفته و موجب رشد آن گردند. مسئله نه تکرار موتیف‌های قدیمی یا بدتر از آن، تولید تقلیدی شرق‌مآبانه از چیزی است که بسیار زیاد در خاورمیانه و به‌ویژه در منطقه خلیج {فارس} دیده می‌شود. برای اثبات به روز بودن کامل آن، معمار عراقی‌الاصل، زها حدید از حامیان جایزه است. آثار فینالیست‌های جایزه از هشتم ژولای به نمایش گذاشته می‌شوند. اما این فینالیست‌ها چه چیزی را آشکار می‌کنند؟ فقط سه نفر از آن‌ها در خاورمیانه زندگی می‌کنند و فقط چهار نفر از آن‌ها در آن‌جا آموزش دیده‌اند. چرا؟ آیا این مسئله انعکاسی است از کیفیت آثار ارائه شده یا امری است مربوط به پیشداوری داوران؟ بدون دیدن آثار پذیرفته نشده نمی‌تواند به این سوال پاسخ داد.

آنچه کاملاً مایوس‌کننده است این است که در حالی که جایزه به صراحت از برانگیختن سنت اسلامی صنعت و طراحی سخن می‌گوید، تقریباً همه فینالیست‌ها از دسته "هنرهای زیبا" هستند. آیا پیشداوری غربی درباره این‌که چه چیزی هنر محسوب می‌شود، این‌جا هم احساس می‌شود؟ همه می‌دانیم که جایزه‌ای هم برای هنرهای زیبای کشورهای اسلامی به نام **Abraaj Capital Prize** وجود دارد. برای این‌که جایزه جمیل هویت خود را داشته باشد، باید به شکار طراحانی برود که به جنبه‌های متفاوت زندگی می‌پردازند همانند جایزه آقاخان که در پی آن نوع از معماری است که به نیازهای مشخص کشورهای اسلامی پاسخ می‌دهد و احتمالاً این امر به ما در غرب چیز جدیدی برای دیدن ارائه می‌کند و همچنین الهام بخش معماران و تولیدکنندگان صنایع در کشورهای اسلامی خواهد بود و حیات جدیدی به صنایع سنتی می‌بخشد.

آن چه هیچ کس به آن نیازی ندارد "هنر زیبا"ی سبک غربی با تزیینات شرق مآبانه است. این امر استعمارگری غم‌انگیز هنر منطقه خواهد بود.